

آنومی دیوارها و نوموس مکتوم زمین: هندسه نظریه سیاسی مدرن^۱

سه‌ند ستاری^۲

پژوهشگر فلسفه و جغرافیای سیاسی، تهران، ایران

چکیده

مقاله حاضر بر این پیش فرض استوار است که نظریه سیاسی مدرن بر بنیاد یک هندسه قرار دارد: هندسه سیاسی داخل و خارج. هم‌چنین مفهوم بنیادی فلسفه سیاسی را نه آزادی و نه قدرت سیاسی بلکه مرز می‌داند - مرزی که قلمرو «حاکمیت» یک کشور را می‌سازد. در این چارچوب، مقاله در جست‌وجوی مکان‌های هندسی و فضاهایی است که نقاط مسأله‌ساز حاکمیت «ملت-دولت» اند و دل‌مشغول موقعیت سیاسی گروه‌های مختلفی از مردم است که در این نواحی سرحداتی قضایی، حقوقی و سیاسی ملت-دولت‌ها را به چالش کشیده‌اند. این مقاله آنها را گروه‌های مختلفی از افراد «بی‌دولت» در نظر دارد. البته موضوع مقاله حاضر مستقیماً هیچ‌یک از آنان نیست، بلکه آنها امکانی هستند برای فهم افول ملت-دولت در نظم «مابعد و استفالیایی». مقاله می‌کوشد افول ملت-دولت را در این نظم جدید جهانی و در پرتو جدایی «حاکمیت» از «دولت» دنبال کند و از این طریق به «نوموس» پنهان فضای حاضر سیاسی جهان برسد: «دیوارهای مرزی». مقاله مدعی است اکنون «نوموس» زمین با «دیوارها» تعریف می‌شود. بعد از بررسی رانه‌های فراگیر به دیوارکشی به این نتیجه می‌رسد که محل دیوارها ناحیه‌ای آنومیک است. سپس با تبیین این امر به میانجی «وضعیت استثنایی» در جهان معاصر نشان می‌دهد ساختاری که به تمایز درون و بیرون شکل می‌دهد، وقتی در مقام بخشی از خطوطی شناخته می‌شود که در حال زدودن تمایزهای ساختاری ملت-دولت‌ها هستند، خود را نقض می‌کند. در واقع جدل بر سر نوعی منطقه آنومیک در تعلیق است و درست به همین خاطر در عین انسداد هر امکانی به سوی رهایی، می‌توان از نوعی سیاست مقاومت سخن گفت. بنابراین نقشه مقاله حاضر این چنین است: به منظور شناخت وضع موجود جهان، بایسته است که از داده‌های ساختاری آغاز کرد، تغییرات صورت‌گرفته را سنجید و دوباره پرسید سیاست در این زمینه چه نقشی می‌تواند ایفا کند.

واژگان کلیدی: دیوار، ملت-دولت، مابعد و استفالیایی، نوموس، آنومی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۹/۱

۲. پست الکترونیک: sattari.sa@gmail.com

مقدمه

بی‌دولت‌ها و دیوارهای سخت و استوار بر روی زمین

۱. از آغاز قرن جدید ماده اصلی «خبرهای فوری» در رسانه‌های جریان اصلی غالباً از دو چهره تأمین شده است: تروریست و پناهجو. اولی دشمن بالفعل به حساب می‌آید و دومی دشمن بالقوه. در سال‌های اخیر موضع‌گیری له یا علیه این دو چهره خطرناک عمده محتوای پیمان بین قدرت‌ها و توافقات بین ملت‌ها و دولت‌ها را تعیین کرده است. پرواضح است که دو مقوله تروریسم و پناهجویی یک چیز نیستند، اما از فردای یازده سپتامبر در متن سیاست‌گذاری دولت‌ها، هر یک همزاد دیگری به حساب آمد و دولت‌ها در «جنگ علیه ترور» و اقدامات پیشگیرانه، بعد از دو جنگ پیاپی در افغانستان و عراق، برای جلوگیری از ورود آنها ساخت دیوارهای مرزی را دوباره احیا کرده‌اند. از جمله دولت بوش که از سال ۲۰۰۶ ساخت دیواری را در مرز مکزیک آغاز کرد که تا سال ۲۰۱۰ حدود هزار کیلومتر (۱۰۲۹ کیلومتر) از آن ساخته شد. اگرچه بهانه دیوارکشی‌ها ظاهراً مبارزه با تروریسم و در واقع جلوگیری از ورود پناهجویان (تروریست‌های بالقوه) اعلام می‌شود، عاملان حملات تروریستی سال‌های اخیر شهروندان «درجه‌چندم» اروپایی و آمریکایی بودند نه پناهجویان. نتیجه روند درجه‌بندی شهروندان، وابسته به عوامل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بسیاری است که با مسامحه می‌توان هم‌سو با یک قاعده کلی دانست: «وقتی در جامعه‌ای قواعد رسمی دولت، تبعیض‌های گونه‌گون را روا می‌دارد، همگون‌سازی افراد، آن هم در ابعاد وسیع، تنها و تنها به حس بی‌زاری و نابردباری در آدمیان دامن می‌زند و عکس‌العمل و جبهه‌گیری‌های حاکی از بیگانه‌هراسی را دو چندان خواهد کرد».^۱ همگونی قومی ویژگی تعیین‌کننده ملی‌گرایی و ماده نمادین ملت-دولت‌هاست و ماحصل آن تکثیر اقلیت‌های قومی است نظیر گروه‌هایی جمعیتی

۱. آگامبن، جورجو، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، نشر چشمه، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴.

که طی جنگ‌های اول و دوم جهانی شکل گرفتند. «دلیل اینکه چرا اجتماعات سیاسی کاملاً توسعه‌یافته، نظیر ملت-دولت‌های مدرن، اغلب اوقات بر تجانس و همگونی قومی پافشاری می‌کنند آن است که آنها امیدوارند بتوانند تاحد ممکن تفاوت‌ها و تفکیک‌های طبیعی و همواره حاضر را از بین ببرند، تفاوت‌ها و تفکیک‌هایی که بنا به ذات‌شان موجب پدیدآمدن نفرتی خاموش، بی‌اعتمادی و تبعیض می‌شدند»^۱. با این حال، معضل همواره به آن سوی مرزها و در نتیجه به امنیت دولت‌ها گره خورده است. در سال‌های اخیر وظیفه دولت‌ها بیش از پیش معطوف به تأمین امنیت مرزهاست، یا به عبارت بهتر بسته‌تر شدن مرزها.

بعد از حملات ۱۳ نوامبر پاریس، بحران پناهجویان، عیان‌تر از قبل، به بحران تروریسم گره خورد. اکنون هر پناهجویی بالقوه یک تروریست به حساب می‌آید و ساخت دیوارهای مرزی اقدامی فوری و فوری. تا جایی که حضور مهاجران و پناهجویان در اروپا و ایالات متحده به یک جنگ ویرانگر و حتی نظامی تشبیه شد. در بریتانیا، گاردین در پایان سرمقاله خود درباره بحران اروپا در سپتامبر ۲۰۱۵ پناهجویان را «سلب مالکیت‌شده‌های ترسناک» توصیف کرد که «دروازه‌های اروپا را به لرزه درمی‌آورند»^۲. در فرانسه، مارین لوپن، در تجمعی در سال ۲۰۱۵ گفته بود: «سیل مهاجران مثل هجوم بربرها در قرن چهارم است و پیامدهایش نیز همان خواهد بود». دونالد توسک، رئیس شورای اروپا، پناهجویان را با استعاره نظامی «آب‌های خطرناک» توصیف کرد: «پناهجویان امواج سهمگینی هستند که اروپا را درنوردیده‌اند و هرچو مرچی به پا می‌کنند و باید مدیریت و مسدود شوند. ما با زایش فرم جدیدی از فشار سیاسی مواجهیم و حتی برخی آن را نوعی جنگ ترکیبی می‌نامند که در آن، مهاجرت به

۱. آرنت، هانا، افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر (قانون و خشونت)، ترجمه جواد گنجی، رخداد نو، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۰.

2. The Guardian view on the refugee crisis, available at: <https://www.theguardian.com>

ابزار یا سلاحی علیه همسایگان بدل می‌شود».^۱ در تازه‌ترین مورد نیز رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده در اولین سخنرانی‌اش در کنگره گفت: «بیشتر افرادی که در حملات تروریستی نقش داشتند از خارج به آمریکا آمده بودند و عدم کنترل در برنامه مهاجرتی نه دلسوزی که بی‌مسئولیتی است».^۲ ترامپ مهم‌ترین دلیل دیوارکشی در مرز مکزیک را مقابله با آنها عنوان کرد. اقدام جهانی برای ساخت دیوارهای مرزی در گام نخست اقدامی است علیه بی‌دولت‌ها. مهاجران و بی‌دولت‌ها برخلاف رفتاری که اغلب با آنها می‌شود فیگورهایی حاشیه‌ای یا استثنایی نیستند، بلکه اهرمی ضروری‌اند که به کمک آنها فرم اجتماعی تمامی جوامع تاکنون موجود حفظ شده و گسترش یافته است. «جوامع، دولت‌ها، نظام‌های قضایی و اقتصادی قلمرومحور برای توسعه خود محتاج اخراج گسترده مهاجران بوده‌اند. رشد ناگهانی آمار مهاجرت در سال گذشته می‌طلبد در تاریخ سیاسی از منظر فیگور مهاجر تجدید نظر کنیم. به نمونه بربرها در تاریخ باستان (دومین نام تاریخی مهم مهاجر بعد از کوچ‌نشینان) توجه کنید. در غرب باستان شکل اجتماعی مسلط دولت سیاسی بدون اخراج توده‌ای یا سلب مالکیت سیاسی از عده‌ای ممکن نبود: جماعت بزرگی از بربرها از کوه‌های خاورمیانه و مدیترانه برای بردگی ربوده شدند و از آنها به عنوان کارگر، سرباز و خدمتکار استفاده شد تا طبقه حاکم روبه‌رشد در رفاه و تجمل زندگی کنند و دور شهر دیوار بکشند. جهان کلاسیک یونان و روم که جلوه رمانتیک دارد با برده‌های مهاجر، بربرها، ساخته و پایدار شد. برخی از همین تکنیک‌های اخراج سیاسی در دوران باستان و توجیه‌هایشان هنوز هم برقرار است. مهاجران در ایالات متحده و اروپا، چه با اوراق و چه بی‌اوراق، کل اقتصاد و زندگی اجتماعی را سرپا نگه می‌دارند و چه بسا هردوی اینها بدون مهاجران متلاشی شود».^۳

۱. نیل، تامس، «وارد عصر جدیدی می‌شویم: قرن مهاجر»، ترجمه سه‌سند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۷۶۵.

2. Trump hails 'new chapter in American greatness' in Congress speech, available at: <https://www.theguardian.com>

۳. نیل، «وارد عصر جدیدی می‌شویم: قرن مهاجر»، ترجمه سه‌سند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۷۶۵.

با این حال، رئیس جمهور منتخب آمریکا از روزهای اول کارزار انتخاباتی اش برای مقابله با آنها وعده داد ۳۲۰۰ کیلومتر «دیوار نفوذناپذیر، واقعی، بلند، محکم و زیبا»^۱ در مرز مکزیک بسازد. گفته می شود ترامپ برای ساخت این دیوار به چهار سال وقت و نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار پول نیاز دارد. با این حال او تأکید کرد: «دیوار عظیمی خواهیم ساخت، کاملاً ارزان. کسی بهتر از من دیوار نمی سازد، به من اعتماد کنید. مکزیک را مجبور می کنم هزینه ساخت دیوار را تقبل کند. این خط و این نشان»^۲. او آنقدر مصمم است که به تازگی در جمع هوادارانش در شهر فینیکس آریزونا، ضمن دفاع از مواضع اش در قبال حوادث شارلوتزویل، تهدید کرد اگر کنگره بودجه ساخت دیوار مکزیک را تأمین نکند دولت فدرال را تعطیل می کند. ترامپ گفت: «آن دیوار را می سازیم حتی اگر مجبور شویم دولت را تعطیل کنیم. مردم آمریکا به کنترل مهاجرت رأی داده اند»^۳. اعلامیه و هشدار ترامپ از نقطه نظر تاریخی امر جدیدی نیست و خبر از تداوم روند تاریخی و جهانی دیوارکشی می دهد: از حصارهای فلزی تا دیوارهای بتنی یا ترکیبی از هر دو به همراه نوآوری های جدید. بعد از بحران پناهجویان در تابستان ۲۰۱۵ کشورهای اروپایی نزدیک به ۱۲۰۰ کیلومتر حصار «ضد مهاجرت» ساخته یا می سازند.^۴ یعنی حدود ۴۰ درصد از طول دیواری که ترامپ بناست در مرز مکزیک بسازد هم اکنون در اروپای متحد و واحد در حال اتمام است. از سال ۲۰۱۵ کشورهای مجارستان، اتریش، اسلوانی، مقدونیه و بلغارستان شروع به دیوارکشی کرده اند. نروژ حصارهای فلزی در مرز خود با

1. Trump holds executive order signing ceremony, available at: <http://www.washingtonpost.com>

2. Here's Donald Trump's Presidential Announcement Speech, available at: <http://www.time.com>

3. Trump says he is willing to 'close government' to build Mexico wall, available at: <http://www.bbc.com>

4. Baczynska, G., and Ledwith, *How Europe Built Fences to Keep People out*, available at: <http://www.reuters.com>

روسیه کشیده است.^۱ فرانسه نیز تا پایان ۲۰۱۶ با کمک بریتانیا دیواری به بلندی ۴ متر در مرز دو کشور در ناحیه شهر کاله کشید که «دیوار عظیم کاله» لقب گرفت.^۲ اگرچه اواخر سال گذشته میلادی اردوگاه جنگل تخلیه و تخریب شد، در سپتامبر ۲۰۱۶ دولت بریتانیا اعلام کرده بود قصد ساخت دیواری ۱/۹ میلیون پونی^۳ را در این ناحیه دارد. جدای از آنکه «زمانه ما هر نوع محظوریت و مانعی را در خود دارد»^۴ «باید به این نکته توجه داشت که تلاش برای حذف مرزهای درون اروپا فقط در مورد تقسیم‌بندی‌های داخلی صادق بوده و منجر به پررنگ شدن بیشتر مرزهای بیرونی اروپا شده است».^۵

پروژه‌های هزینه‌بر دیوارکشی صرفاً محدود به اروپا و آمریکا نیست و از دولت‌های فقیر تا غنی در سراسر سیاره زمین میل عجیبی بدان دارند: عربستان سعودی دیواری سه متری و سه لایه‌ای به طول ۸۰۰ کیلومتر در مرز عراق و همین‌طور با یمن کشیده است و بناست دور تا دور کشور ادامه دهد، آفریقای جنوبی دیواری در مرز زیمبابوه، ازبکستان با قرقیزستان، افغانستان با ترکمنستان و تایلند با مالزی کشیده‌اند.^۶ هم‌چنین ایران با پاکستان در سال ۲۰۰۷ دیوار بتنی سه متری به طول ۷۰۰ کیلومتر و با ضخامت نزدیک به یک متر کشیده که گفته می‌شود یکی از مستحکم‌ترین دیوارهای مرزی جهان است.^۷

1. Mohdin, A. and Collins, K., *This is What Happens When We Build Walls and Fences to Keep People out*, available at: <http://qz.com>

2. Ross. A., *Work Begins on Calais Wall to Sstop Rrefugees Trying to Board Lorries to UK*, available at: <https://www.theguardian.com>

3. Calais migrants: Work to start on UK-funded wall, available at: <http://www.bbc.com>

4. Schmitt, C., *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, Translated and Annotated by G. L. Ulmen, Telos Press Publishing, 2006, p.38.

۵. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

6. Brown, W., *Walled States, Waning Sovereignty*, Zoon Book, 2014, pp.8-19.

7. Lewis. Martin W., *The Iran-Pakistan Border Barrier*, available at: <http://www.geocurrents.info>

ترکیه نیز ساخت دیواری در مرزهای خود با ایران را آغاز و دولت ایران نیز از این اقدام استقبال کرده است.^۱ چین در حال اتمام ساخت دیواری به طول ۱۴۱۶ کیلومتر در مرز کره شمالی است. مصر با کمک مالی آمریکا در سال ۲۰۰۹ دیوار فولادی و پیشرفته‌ای به طول ۱۱-۱۰ کیلومتر و با عمق ۲۰ متر زیر زمین با غزه در گذرگاه رفح کشید. این دیوار با فولاد مستحکمی ساخته شده که تولید مشترک آمریکا و فرانسه است، در برابر بمب‌های مختلف مقاوم است و هدف از آن تقویت محاصره غزه و از بین بردن تونل‌های موجود در خط مرزی مصر و غزه بوده.^۲ هند حصارهایی فلزی به طول ۴۰۹۶ کیلومتر در مرز بنگلادش و همین‌طور پاکستان، عراق به طول ۱۹۳ کیلومتر در مرز کویت، اسپانیا با مراکش و حتی کشور بسیار کوچک بوتساوانا حصار برقی در مرز زیمبابوه به طول ۴۸۲ کیلومتر کشیده‌اند. دیوارهای دیگری نیز در حال ساخت‌اند: از جمله امارات متحده عربی ساخت دیواری در مرز عمان، برزیل در مرز پاراگوئه، پاکستان در مرز افغانستان را آغاز کرده است و کویت نیز قصد دارد حصار فلزی در مرز عراق را به دیوار تبدیل کند.^۳ در سال ۲۰۰۲ نیز اسرائیل ۷۰۰ کیلومتر دیوار غیرقانونی (طبق حکم دیوان بین‌المللی دادگستری) در کرانه غربی رود اردن و در اراضی اشغالی ساخت. بسیاری بر این باورند که بزرگ‌ترین پروژه زیربنایی تاریخ اسرائیل منبع الهام اقدام بوش و سپس ترامپ در جنوب آمریکا و دیگر دولت‌های اروپایی بوده است. در نظر ترامپ دیوار حائل نمونه‌اعلای یک دیوار امنیتی است که امنیت مرزهای اسرائیل را تأمین کرده و نمونه مشابه آن می‌تواند امنیت آمریکا را نیز به خوبی تأمین کند.^۴ دو پروژه‌ای که با تکنولوژی و

۱. ترکیه ساخت دیوار در مرزهای خود با ایران را آغاز کرد. (اردیبهشت ۹۶). ایرنا. بازیابی شده از:

<http://www.irna.ir>

2. Fraser. Ch., *Egypt Starts Building Steel Wall on Gaza Strip Border*, available at: <http://news.bbc.co.uk>

3. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, pp.19-20.

4. Jacobs, B., *Donald Trump Links Mexico Border Wall Plan to Israel's 'successful' Separation Barrier*, available at:

from <https://www.theguardian.com>

پیمانکاری مشترک ساخته و یکی به دیگر مشروعیت می‌دهد.^۱ هم‌چنین از یاد نباید برد که «اکنون بسیاری از مرزها دیگر در حدود عینی و فیزیکی یک دولت قرار ندارند، بلکه در جاهای دیگری هستند. برای مثال، می‌توانید در حالی که هنوز در خاک کانادا هستید از بازرسی مهاجرت ایالات متحده آمریکا عبور کرده باشید و بسیاری از دولت‌های اروپایی نیز بازرسی مهاجرت‌شان را به بیرون از اروپا منتقل کرده‌اند».^۲ تمام این موارد، مجموع هزاران کیلومتر دیوار بر روی سیاه زمین، را می‌توان گواهی دانست بر دلمشغولی شدید دولت‌ها نسبت به کنترل جابجایی‌های جمعی و عبور از مرزها که اکنون معرف بخش عمده‌ای از زندگی اجتماعی روزمره و نوموس پنهان فضای سیاسی در سراسر جهان است که هم‌چنان در آن به سر می‌بریم.

۲. جدای از ارزش‌گذاری‌های ایدئولوژیک و اقامه دعوا علیه همگرایی این دو مقوله، تلفیق تروریسم و مهاجرت بحران‌های درونی ساختار ملت-دولت‌ها را در حدود و سرحد‌های قلمرو حاکمیت سیاسی و قضایی‌اش (در بیرونی‌ترین لبه جغرافیایی حاکمیت) رو می‌آورد. چون: ۱. پدیده مهاجرت و پناهجویی فقط معضل ملت-دولت‌هاست و لاغیر. ۲. پدیده گروه‌های تروریستی معاصر نظیر القاعده، داعش یا دیگر گروه‌های بنیادگرا نیز پیامد مستقیم ملت-دولت مدرن است که از دل جنگ‌های ناسیونالیستی در دوران جنگ سرد و حتی پیش از جنگ جهانی اول و پیمان سایکس-پیکو بیرون آمد. ضمن اینکه ملت-دولت‌ها نه توانسته‌اند شرایط ضروری تحقق حقوق انسان‌ها را تأمین کنند و نه در خنثی‌سازی عملیات تروریستی موفق بوده‌اند. به‌علاوه تولد «مردمان بی‌دولت» در قالب گروه‌های مختلف پناهجو و تروریست «پرده از آنچه در سرتاسر تاریخ حاکمیت ملی نهان بود»^۳ برداشت. یعنی اینکه ممکن است حاکمیت‌های

1. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.8.

۲. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

۳. آرنت، افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر (قانون و خشونت)، ترجمه جواد گنجی، ص ۲۲۶.

کشورهای همسایه و حتی کشورهای که قاره‌ها با هم فاصله دارند نه فقط در جنگ بلکه در دروان صلح نیز درگیر منازعه‌ای مرگبار شوند.^۱ طبق همین منطق در هیاهوی نظم جهانی، همه دولت‌ها خود را موظف به مبارزه با دسته اول و مهار دسته دوم می‌دانند. حتی اگر دولتی کوتاهی کند یا از عهده‌اش بر نیاید، قدرت‌های جهانی مستقیماً در هر جایی از سیاره که صلاح باشد مداخله - بشردوستانه - می‌کنند.

اما در بستر کلی «جنگ علیه ترور» تغییر جهتی میان حراست از تمامیت ارضی و حاکمیت قلمرو محور رخ داد که در آن دولت‌ها کوشیدند حاکمیت انحصاری خود را درون مرزهایشان از طریق ساخت دیوارهایی دور تا دور قلمرو سیاسی خود اعمال کنند. در این بافتار مرز میان قلمرو دولت‌ها بیش از پیش مسأله‌ساز شد. چراکه مرز میان کشورها يك ناکجا یا نامکان نیست: هر جا که مرزی تعیین می‌شود، این فضای نامعلوم نزد دو طرف خود تقسیم و به دست آنها اداره می‌شود. مرزها حتی در وضعیتی به هم ریخته یا نامنظم نیز در فضایی کاملاً مشخص با مختصات دقیق هندسی به وجود می‌آیند و برخلاف میل و برنامه‌ریزی نظم بین‌الملل، «تروریست» و «پناهجو» ملت-دولت‌ها را با سرحداتی بحران ساختاری‌شان مواجه می‌کنند: اولی از پس طرد و حذف و دومی در پی ادغام گسترده اجتماعی.^۲ از این رو، «بی‌دولتی، جدیدترین پدیده توده‌ای تاریخ معاصر، و وجود گروه جدید و همواره رو به رشدی متشکل از اشخاص بی‌دولت، بیش از آنچه گمان می‌رود پایدار و تأثیرگذار بوده است. وجود آنها را به هیچ وجه نمی‌توان تنها متوجه یک عامل دانست».^۳ اما اگر در میان افراد بی‌دولت، گروه‌های مختلف را در نظر بگیریم، این طور به نظر می‌رسد که پس از حملات یازده سپتامبر دسته‌بندی‌های جدیدی از این گروه‌ها ارائه می‌شود که بیرون از حیطه قانون یا به عبارت دیگر بیرون از مرزهای

۱. همان.

2. Nail, T., *Migration and Terrorism after the Paris Attacks*, Studies in Ethnicity and Nationalism, Vol.16, No.1, 2016.

۳. آرنت، افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر (قانون و خشونت)، ترجمه جواد گنجی، ص ۲۲۴.

دولت‌ها قرار می‌گیرند: با این تفاوت که مقاله حاضر تروریست‌ها را «non-state» می‌نامد و پناهجویان را «stateless». پرواضح است که این دو تفاوت‌های بارزی با هم دارند و این مقاله نیز به هیچ‌عنوان قصد یکدست‌سازی ندارد. بلکه صرفاً می‌کوشد به دور از مناقشه بر سر تفاوت‌های مفهومی‌شان، کاربرد انضمامی آنان و چهره واحدشان را در زبان حاکمیت دولت‌ها و بحران حضورشان را در «آستانه‌های مرزی» حاکمیت‌ها برجسته کند و نشان دهد چگونه حضور «بی‌دولت‌ها» در مناطق مرزی می‌تواند حاکمیت ملت-دولت را با سرحداتی خود مواجه کند. فقط «در ۲۰ سال گذشته، خصوصاً بعد از حملات یازده سپتامبر، صدها مرز جدید در سراسر جهان پدیدار شده است: کیلومترها سیم‌خاردار جدید و دیوارهای امنیتی بتنی، بازداشتگاه‌های دریایی متعدد، بانک‌های اطلاعاتی گذرنامه‌های بیومتریک، ایست‌های بازرسی در مدارس، فرودگاه‌ها و کنار جاده‌ها در سراسر دنیا».^۱ دیوارهای باستانی نظیر دیوار چین (قرن پنجم تا هشتم پیش از میلاد) یا دیوار هادریان (سده دوم میلادی) و دیوارهای دوران جنگ سرد مثل دیوار برلین یا دیوار آتلانتیک نیز نشان می‌دهند این موضوع در تاریخ تمدن سابقه‌دار است. از این‌رو، «برخلاف ترمنولوژی نادقیق عوامانه، مفهوم مرزی نه‌تنها مفهومی گنگ و مبهم نیست بلکه به بیرونی‌ترین محدوده‌ها نیز دسترسی دارد. بنابراین ... حاکمیت باید با موارد مرزی تداعی شود نه موارد عادی و بهنجار».^۲ مرزها جایی هستند که قدرت حاکمیت از آنجا آغاز می‌شود. این تصور اشتباهی است که قدرت حاکمیت هر قلمروی از مکانی به نام پایتخت به مرزهای آن قلمرو می‌رسد. وقتی حاکمیت دولتی تصمیم می‌گیرد جمعیتی را حذف کند یا بپذیرد، مرزهایش به حدود سیاست بدل می‌شوند. چراکه «مرز وضعیت استثنایی دائم است».^۳ از این‌رو، «طرح مسأله مرز بیش از پیش

1. Nail, T., *Theory of Border*, Oxford, 2016, p.1.

2. Schmitt, C., *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, Translated by George Schwab, University of Chicago Press, 2005, p.5.

3. Salter, M., *When the Exception Becomes the Rule: Borders, Sovereignty*,

ضرورت می‌یابد».^۱ چرا که «مرزها هرگز کارکرد یکسانی نداشته‌اند - حتی طی دو سه قرن اخیر و به‌رغم تلاش بی‌وقفه ملت-دولت‌ها در قانون‌گذاری».^۲ بنابراین مقاله حاضر در ادامه با اذعان به تفاوت‌های آشکار میان گروه‌های مختلف «بی‌دولت»ها، به مجموع تدابیر و اقدامات مشابه امنیتی در سراسر دنیا توجه دارد که پیش‌شرط‌اش هم‌ارزی تروریست و پناهجو بوده و نتیجه آن بسته‌تر شدن مرزها. ساخت دوباره دیوارهای بتنی و حصارهای فلزی یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه است تا حاصل جمع‌های توپوگرافیک در این نواحی موانع انطباق سرزمین و هویت ملی را بر دولت قلمرومحور رفع کند. اکنون دیگر روشن است که مرزهای ملی ظاهراً بی‌ابهام و هویت‌بخش به توده‌ای از جمعیت که نقش الگوی مطلق نهاد مرزی را ایفا می‌کنند، در عمل بخشی از فضایی‌اند که قلمروهای حاکمانه را مشخص می‌سازند. بر این اساس، مقاله حاضر دیوارهای مرزی را فراتر از یک فاکت تاریخی و اقدامی برای تأمین امنیت یک کشور، تجلی مادی و نمادین مرزهای سیاسی و پیکربندی مشخصی از قدرت سیاسی می‌داند و آنها را به‌عنوان نشانه‌هایی از جهان «مابعد و استفالیایی» و «نوموس» مکتوم فضای حاضر سیاسی جهان معرفی می‌کند.

حاکمیت مدرن: تصرف ارضی، حصارکشی و مفهوم فضایی نوموس

۱. تقریباً همه نظریه‌پردازان حاکمیت مدرن متفق‌القول‌اند که حاکمیت همان حوزه قضایی از پیش مستقر درون یک قلمرو است نه استقرار آن حوزه قضایی.^۳ از این‌رو، «تصرف ارضی» و «مکان‌یابی» را پیش‌شرط شکل‌گیری حاکمیت می‌دانند. جان لاک از اولین نظریه‌پردازان مدرنی بود که مستقیماً نقش «تصرف ارضی» و «مالکیت زمین» را

and Citizenship, Citizenship Studies, 2008, 12:4, pp.365-380.

۱. آگامبن، جورجو، وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی، نشر نی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۰.

۲. بالیار، اتی‌ین، «یک مرز چیست؟»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۳۰۰۴.

3. Brown, W., *Walled States, Waning Sovereignty*, p.47.

در تأسیس نهاد سیاسی و هم‌چنین در تعیین روابط میان حاکمیت دولت‌ها و افراد تبیین کرد. لطف ماجرا آنجاست که «لاک نویسنده سند مالکیت دولت سرمایه‌دار لیبرال است».^۱ از این رو، بایسته است توجه ویژه‌ای به نظریه حکومت لاک و خاصه نظریه مالکیت او داشت. هدف او در «رساله‌ای درباره حکومت» تبیین این نکته است که اگرچه خداوند زمین و دستاوردهای آن را به صورتی مشترک به انسان اعطا کرده، هنوز حق طبیعی برای مالکیت فردی می‌تواند وجود داشته باشد. «این توضیح به طرز گمراه‌کننده‌ای ساده است. خداوند زمین را برای ادامه حیات و امرار معاش به انسان‌ها اهدا کرد: یک حق طبیعی بود که هر چه را برای امرار معاش و ادامه حیات خود ضروری می‌داند، تصرف کند».^۲ او در «رساله‌ای درباره حکومت» نشان می‌دهد «مالکیت محدود» محور تثبیت و بازتولید روابط میان فرد و حاکمیت دولت است. لاک قدرت سیاسی را «حق قانون‌گذاری [...] برای به نظم درآوردن و حراست از دارایی‌ها»^۳ تعریف می‌کند و تأکید دارد «بودن در قلمرو یک حکومت فرد را مؤظف به اطاعت از آن می‌کند».^۴ بعدها کارل اشمیت، در کتاب «نوموس زمین» می‌نویسد: «طبق نظر لاک، جوهره قدرت سیاسی در وهله اول حوزه قضایی حاکم در یک سرزمین مشخص است. او حوزه قضایی را به طور کلی با اصطلاحات قرون وسطایی می‌شناسد: حاکمیت و سلطه. در نظر لاک تسخیر و تصرف یک سرزمین به معنای فرمانروایی هر آن کسی است که حق تصرف در خاک دارد. حاکمیت و سلطه در وهله اول حکومت بر سرزمین است و در نتیجه حکومت بر مردمانی که در آن سرزمین زندگی می‌کنند».^۵ حصارها، باروها،

۱. مکفرسون، سی.بی، مقدمه کتاب رساله‌ای درباره حکومت لاک، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، ۱۳۹۴ش، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، ۱۳۹۴ش، ص ۷۲.

۴. همان، ص ۱۷۲.

5. Schmitt, C., *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus*

محصورسازی و مالکیت از اصطلاحات بنیادین و تعیین‌کننده «رساله‌ای درباره حکومت» لاک است. آنها حافظ آزادی‌اند و حدود حق تمرد و هم‌چنین قلمرو واقعاً موجود حاکمیت را تعیین می‌کنند.^۱ نظریه لاک فقط یکی از صریح‌ترین نظریات مدرنی است که در آن تصرف ارضی، حصارکشی و مالکیت با تأسیس حاکمیت، قدرت و مشروعیت آن در هم تنیده‌اند. چنان‌که اشمیت تأکید داشت در نظر اولین نظریه‌پردازان سیاسی مدرن از ویکو تا کانت_یا حتی از ماکیاولی تا روسو_ تصرف ارضی، بنیاد تأسیس حاکمیت است و پیش‌شرطی ضروری برای قانون عمومی و خصوصی، مالکیت، نظم و سامان سیاسی. در نظر اشمیت «تصرف ارضی، چه درونی و بیرونی، اولین عنوان قانونی است که هر قانون بعدی ریشه در آن دارد».^۲ در نظر او «تصرف ارضی برساننده نظم فضایی آغازین، منشاء هر نظم مادی و هر قانون بعدی است. تصرف ارضی، ریشه بازتولید در نظم هنجاری تاریخ است».^۳ تأکید اکید اشمیت و دیگر نظریه‌پردازان سیاسی مدرن بر «تصرف ارضی» به عنوان بنیاد اصلی و ضروری هرگونه نظم و هم‌چنین بر «حصارکشی»، «محصورسازی» و «تعیین حدود قضایی حاکمیت» به عنوان پیش‌شرط ذاتی سامان سیاسی به خاستگاه آن بر می‌گردد: «نوموس».

واژه «نوموس» را معمولاً به «قانون»، «نظم» و «هنجار» ترجمه می‌کنند اما اشمیت تأکید دارد این واژه از آغاز و در اصل مفهوم و اصطلاحی است راجع و ناظر به فضا-مفهومی فضایی^۴ است. چراکه بر اساس تحلیلی تاریخی-مفهومی، قلمرو حاکمیت «مفهوم و رویه‌ای چندوجهی است که وجوه اقتصادی، استراتژیک، حقوقی و

Publicum Europaeum, Translated and Annotated by G. L. Ulmen, Telos Press Publishing, 2006, p.47.

1. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.44.

2. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.46.

3. Ibid, p.48.

4. spatial

فنی را دربرمی‌گیرد و چه بسا بهتر است به عنوان قرینه سیاسی مفهوم همگن، قابل اندازه‌گیری و ریاضیاتی فضا فهمیده شود که همراه با انقلاب علمی شکل گرفت. در این شیوه تفکر، سیاسی خواندن این معنا از فضا شرط امکان تعیین مرزهای مدرن است. زمینه و مقدمات هندسی مساحی و نقشه‌برداری قبلاً وجود نداشت. از این رو، مسأله بنیادی همانا فهم فضای سیاسی است و ایده مرز در درجه دوم اهمیت و وابسته به این نکته است.^۱ اشمیت «نوموس» را باز نمودی از تولید نظم سیاسی تعریف می‌کند که در موقعیتی فضایی رقم می‌خورد: «نوموس صورتی بی‌واسطه است که در آن نظم سیاسی و اجتماعی گروهی از مردم از حیث فضایی آشکار می‌شوند».^۲ اشمیت در ادامه‌ی تبارشناسی واژه نوموس از یوست تریر، زبان‌شناس آلمانی (۱۹۷۰-۱۸۹۴)، نقل قول می‌آورد: «در آغاز حصار بود. حصار، دیوارکشی و مرز در جهان دست‌پخت انسان کاملاً در هم تنیده‌اند و مفاهیم این جهان را تعیین می‌کنند. دیوارکشی مکان مقدس را به وجود می‌آورد: آن را از حوزه امور روزمره حذف می‌کند، تحت قانون خود در می‌آورد و سپس واگذارش می‌کند به ساحت قدس».^۳ اشمیت تحلیل تریره را از سنت ایجاد حلقه‌های بسته‌ای از بدن‌ها یا آنچه حلقه انسانی می‌نامند، بسط می‌دهد و تأکید دارد که «قانون» و «صلح» از آغاز استوار است بر حصارکشی و تعیین حدود یک قلمرو در مفهومی «فضایی» و به این معنا «هر نوموسی متشکل از همان چیزی است که در محدوده آن است».^۴ از این رو، اشمیت نتیجه می‌گیرد که به طور خاص «نوموس می‌تواند هم‌چون دیوار تعریف شود. بنیان نوموس هم مثل دیوار در جانمایی‌های مقدس است».^۵ بنابراین

۱. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

2. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.70.

3. Ibid, p.74.

4. Ibid, p.75.

5. Ibid, p.70.

«گره میان مکان‌سازی و نظم‌دهی بر سازنده نوموس زمین است»^۱ و به همین دلیل از آغاز پیدایش اروپای مدرن، حاکمیت از پس حصارکشی و دیوار می‌آید. اول حصار کشیده می‌شود بعد حاکمیت می‌آید. به عبارتی دیگر، در پی محدودسازی فضا، تقسیم‌بندی آن و تقسیم فضا به درون و بیرون و داخل و خارج است که حاکمیت به وجود می‌آید.^۲

۲. «به موازات این تحولات سیاسی - حقوقی، مجموعه‌ای از نوآوری‌ها نیز در فهرست حیطه وسیع‌تر تکنیک‌های سیاسی نمودار شد که حکومت‌ها یا دولت‌های نوپا را قادر ساخت با روش‌هایی جدید سرزمین‌های خود را مساحی کنند، نقشه‌اش را بکشند، از آن دفاع و محافظت کنند و بر آن کنترل داشته باشند. بنابراین تحولاتی که در طیف وسیعی از تکنیک‌های سیاسی رخ داد در این روایت کلی‌تر بسیار مهم است».^۳

به‌خصوص در اوایل دوران مدرن، مشخصاً پس از پیمان وستفالی، شاهد طیف وسیعی از استراتژی‌هایی بودیم که در سرزمین‌های تحت کنترل موجودیت‌هایی سیاسی همچون دولت‌های نوظهور اعمال شد. از آن پس بود که فضا به‌عنوان سیاسی‌ترین مقوله جهان جدید محاسبه شد و با پیشرفت فنی در نقشه‌کشی، نقشه‌برداری و برداشت زمین، در بخشی از کره زمین پیاده شد. البته این چالش، از آغاز سیاسی بود و نه قضیه‌ای صرفاً جغرافیایی. از آنجایی که جغرافیای محض و نقشه‌برداری صرف، در واقع به‌خودی‌خود، به‌عنوان علوم و روش‌های ریاضی و تکنیکی علوم طبیعی، خنثی هستند، قدرت و توانایی آنها تنها در گرو موقعیت‌های کاربردی جهانی جدید است: موقعیت‌هایی کاملاً سیاسی. موقعیت‌های نوینی که علی‌رغم بی‌طرفی علم جغرافیا، با در انداختن بلافصل نبردی سیاسی بر سر مفاهیم جغرافیایی محض، این گفته بدبینانه توماس هابز را توجیه کردند که، اگر پای مفاهیم حساب و هندسه هم به حوزه سیاست باز شود مشکل‌ساز می‌شوند.

۱. آگامبن، جورجو، قدرت حاکم و حیات برهنه (قانون و خشونت)، ترجمه مراد فرهادپور، امید مهرگان. نشر رخ‌داد نو، ۱۳۸۹ش، ص ۵۹

2. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.45.

۳. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

چون این مفاهیم ریاضی ناب هم در سیاست به تمایزگذاری ضروری دوست و دشمن کشیده می‌شوند.^۱ بعد از پیمان وستفالی انواع این تکنیک‌ها و عقلانیت‌های سیاسی قابل محاسبه‌اند مثل تکنیک‌هایی که در همان زمان بر اتباع یک سرزمین اعمال می‌شدند. محاسبات عددی نه تنها در سیاست بلکه در آمار جمعیت قلمرو حاکمیت‌ها نیز تأثیرگذار بود. بنابراین «طبق این خوانش، قلمرو حاکمیت ریختن مفهوم نوظهور «فضا» در قالب مقوله‌ای سیاسی - حقوقی به کمک تکنیک‌های مختلف است»^۲ که از آن به بعد منجر به شکل‌گیری ادعای قاطعی نسبت به حقانیت قدرت حاکم درون آن مرزها شد و قلمرو حاکمیت مدرن را بیش از پیش به اشکال منحصر به فرد حاکمیت گره زد.

نظم مابعد وستفالیایی و افول حاکمیت «ملت-دولت»

بعد از صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و پایان جنگ‌های سی‌ساله و به موجب تحولات سیاسی - حقوقی و مجموعه‌ای از نوآوری‌ها که در بالا اشاره شد، مفهوم «ملت-دولت» رسماً پذیرفته شد. پیمان وستفالی مقدمه شکل‌گیری یک واحد سیاسی تحت عنوان ملت-دولت بود. با ظهور اقتصاد ملی و ساختار سیاسی جدید، نظارت و تسلط از مکانی متمرکز بر گستره بزرگی از زمین در گرو طیف وسیعی از بافتارها، شیوه‌ها و حقوقی بود که پیش از آن وجود نداشت. البته «پیش شرط‌های مادی چنین تحولی عموماً موجود بود: یک مرجع نسبتاً یک‌پارچه مرکزی، تشکیلات فزاینده حکمرانی بروکراتیک و مجموعه به صراحت تعریف‌شده‌ای از مرزهای ملی».^۳ تضعیف ساختار فئودالی و گسترش اقتصاد تجاری و جدایی دولت از کلیسا در اثر جنبش اصلاح دینی و جدال‌های

1. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.88.

۲. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

۳. اسکینر، کوئینتین، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن (دو جلدی)، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر آگاه، ۱۳۹۳ش، ج ۲، ص ۵۴۱.

مذهبی پس از آن، دو عامل مهم تمرکز قدرت سیاسی در دست حاکمانی بود که به تدریج مرزهای ملی خود را با یکدیگر مشخص ساختند و کوشیدند اقتدار خود را بر گستره قلمرو خودشان اعمال کنند. با صلح و ستفالی این مرزها به رسمیت شناخته شد و به قلمرو حاکمیت ملت-دولت مدرن بدل شد و کشورهای جهان در یک قلمرو و محدوده جغرافیایی خاص، خود را با چنین نظامی وفق دادند. ملت-دولت در تمنای کیفیات حاکمیت مطلقه، فرم جدیدی از حاکمیت سیاسی ابداع کرد. کیفیات و ویژگی‌های «حاکمیت» مطلقه، با ارجاع به آرای غالب نظریه پردازان کلاسیک حاکمیت مدرن، از جمله هابز، بدن و اشمیت، عبارتند از: ۱. «تفوق و برتری» به این معنا که هیچ قدرتی بالاتری از حاکمیت مطلقه وجود ندارد. ۲. «تداوم» یعنی هیچ محدودیت زمانی ندارد. ۳. «قائم به تصمیم حاکم» یعنی حاکمیت تسلیم و محدود به قانون نیست و تصمیم حاکم نشان می‌دهد برای خلق قانون نیازی به قانون نیست. ۴. «مطلقه و تامه» به این معنا که حاکمیت محتمل یا ناتمام نیست. ۵. «غیرقابل انتقال» یعنی حاکمیت تفویض‌ناپذیر است مگر خودش خود را ملغی کند. ۶. «برخورداری از حوزه قضایی خاص» که بر این اساس حاکمیت یعنی قلمرودار^۱ به طور خلاصه «مقصود از حاکمیت دو چیز است: نخست اینکه دولت در درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه گروه‌ها مسلط است؛ و دوم اینکه از نظر خارجی دولت وقتی واجد حاکمیت است که دولت‌های دیگر آن را به‌عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی کنند. این مفهوم اغلب به صورت ابهام‌انگیزی در قالب عبارت تمامیت ارضی بیان می‌شود»^۲. از آن پس، ملت-دولت با انحصار ویژگی‌های فوق «به‌عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش شد و به این معنا واجد حاکمیت است»^۳. به طور

1. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.38.

۲. وینست، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۲.

۳. همان.

خلاصه بر اساس تحلیل تاریخی - مفهومی «هر تجمع انسانی (حتی یک فرقه دینی) که به منظور مقابله با سایر گروه‌های انسانی (خارجی یا داخلی) واجد نوعی سازمان‌دهی سیاسی-نظامی باشد، یک نهاد سیاسی یا نهایتاً یک ملت-دولت محسوب می‌شود. مکان‌یابی یا تصرف ارضی و تعیین مرز و نظم‌بخشی یا استقرار یک نظام قانونی در محدوده این مرزها، دو شرط اصلی تشکیل ملت-دولت^۱ است.

ولی حاکمیت ملت-دولت ناگزیر از بحران است. مشکل از زمانی آغاز می‌شود که اقوام و گروه‌های مختلف زبانی، نژادی و فرهنگی در مرزهای یک دولت احاطه می‌شوند و سپس «بی‌دولت‌ها» متولد می‌شوند. چرا که «۱. ملت پدیده‌ای اساساً سیاسی است ۲. شکل‌گیری ملت و ساختن آن توسط عنصر یا عاملی به نام دولت صورت می‌پذیرد»^۲. اکنون دیگر آشکار است که مرزهای کشورها یا به نحوی مصنوعی به دست قدرت‌های بزرگ و استعماری کشیده شده یا بر اثر حمله و اشغال کشورهای دیگر تعیین شده‌اند. از این‌رو، ساخت مفهوم ملت یک قلمرو را به‌عنوان «جزئی از کنش ساخت‌دهنده دولت، می‌توان به پیروی از آلتوسر بخشی از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت دانست»^۳. از طرفی این موضوع انکارناپذیر است که «ما همواره فقط با ملت-دولت‌ها سروکار داریم و تأکیدنهادن بر عناصری چون زبان، فرهنگ، قومیت و منافع جمعی به منزله رکن یا جوهر ملت تصور کاذب و بیهوده‌ای است. ملت در مقام یک کلیت یا ساختار منظم فقط توسط دولت ساخت می‌یابد»^۴. از سوی دیگر، با ظهور جهان وستفالیایی، توافقات و پیمان‌های استثنایی و بیرون از قانون، تعیین‌کننده روابط بین‌الملل بودند و ملت-دولت‌ها را به عناصر بنیادین نظم بین‌الملل و الگوی هابزی را به خصیصه اصلی آن بدل کردند:

۱. فرهادپور، مراد، دولت-ملت و سیاست مردم (قانون و خشونت)، نشر رخداد نو، ۱۳۸۸ش، ص ۴۴۳.

۲. همان، ص ۴۵۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۴۵.

یعنی فقدان قدرتی که بتواند نظم آمرانه را از بالا بر اعضای جامعه بین‌الملل تحمیل کند، جهان را به «جنگ همه علیه همه» خواهد کشاند. بنابراین طبق نظم بین‌المللی و ستفالی، تصمیم برای تولید حاکمیت مشخص و مرزبندی‌شده‌ی ملت-دولت نمی‌تواند بدون توافق و پیمان صورت گیرد: قراردادی که بیرون از سیاست معمول است. از آن پس، قلمرو حاکمیت شامل تمام وجوه و بخش‌هایی شد که حکومت در آن اعمال حاکمیت می‌کند: یعنی تصرف ارضی بخشی از کره زمین و سپس مواجهه با وضعیت جدیدی که مستلزم چرخش مفهومی از قلمروسازی به قلمروداری بود. با صلح و ستفالی دوره پراشوب قبل و جنگ‌های خونین با قانون و قرارداد میان چند دولت مطلقه بزرگ اروپایی کنترل شد. درهای قانون برپا شده بود. از این لحظه گستره فضایی قانون (نوموس) نام حاکمیت دولت به‌عنوان نظام متعین قضایی-سیاسی شد. «در پایان این دوره، واژه دولت برای نخستین بار به معنای مشخصاً مدرن آن تداول عام یافت».^۱ ایده مشخصاً مدرن دولت در مقام نوعی قدرت عام تجلی می‌یابد که جدا از فرمان‌روا و فرمان‌بران، به یک اقتدار سیاسی عالی در درون یک قلمرو تعریف‌شده و مشخص شکل می‌دهد.^۲

اما از سوی دیگر همین فرم جدید دولت‌داری، حاکی از شکنندگی ملت-دولت‌های مدرنی است که ملیت‌ها و قومیت‌های مختلفی را درون مرزهای خود مصادره کرده‌اند و نشان از علل افول آن در بعد از جنگ جهانی دوم دارد. مشخصاً «در وضعیت امروز جهان با افول اهمیت این دولت‌ها مواجهیم. امروز نیروهایی در جهان با یکدیگر می‌جنگند که هیچ‌یک دولت نیستند و در واقع تمام قواعد بین‌المللی و دستاورد نظم و ستفالیایی از بین می‌رود».^۳ از این‌رو، اگرچه نظم بین‌المللی و ستفالی بعدها به

۱. اسکینر، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه کاظم فیروزمند، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲. همان، ص ۵۳۹.

۳. فرهادپور، مراد، «گزارش سخنرانی مراد فرهادپور باعنوان اشمیت و نوموس زمین»، روزنامه اعتماد، شماره ۲۹۹۸.

معاهدات دیگری بین کشورها و در نهایت به قانون بین الملل انجامید و پایه گذار «جامعه ملل» و سپس «سازمان ملل متحد» بود، جهان به دوران «مابعد وستفالیایی»^۱ رسید. لیکن ساده انگارانه است تصور شود دوران وستفالی و حاکمیت ملت-دولت‌ها مطلقاً به سر رسیده است. چراکه «حتی با وجود جهانی سازی و گسترش سرمایه داری متأخر، هنوز هم دولت‌ها را داریم و این دولت‌ها حتی اگر تضعیف شده باشند، باز هم تعیین کننده اند و می توانند در سرنوشت سیاسی جهان نقش ایفا کنند»^۲. از این رو، «اصطلاح "مابعد"^۳ را فقط برای اشاره به حال حاضری به کار می بریم که گذشته هم چنان به این حال ساختار می بخشد و آن را تسخیر می کند»^۴. بنابراین پیوند درون ماندگار تاریخ شکل گیری واحد ملت-دولت و نظریات مدرن در باب حاکمیت سیاسی کاملاً آشکار است. روشن است که پرداختن به ریشه و خاستگاه نظری ملت-دولت در مقاله حاضر به معنای نوعی غایت گرایی نیست. با علم به اینکه باید زمینه تاریخی موضوع را در تردد میان تاریخ و نظریه نشان داد، گریز فوق صرفاً برای رسیدن به تبیینی تاریخی است از رابطه میان آنها. تردد میان آنها نه برای تحلیلی انتزاعی و غیرتاریخی بلکه برعکس، به منظور اشاره به واقعیتی تاریخی و مهم تر، ارتباط میان آنها در عمل است.

در طول نیم قرن گذشته ترکیبی از ویژگی های حاکمیت مطلقه که کاملاً و مطلقاً به انحصار ملت-دولت درآمده بود، به جد از سوی جریان هایی فراملی و چندملیتی نظیر گروه های مختلف مردم، سرمایه، کالاها، اندیشه ها و حتی خشونت ها یا پیمان های سیاسی و مذهبی تضعیف شد. این جریان ها به سرعت از مرزهای آشفته پس از جنگ های جهانی عبور کردند و به قدرت هایی درون ملت-دولت ها بدل شدند و از این رو، حاکمیت انحصاری و مطلقه «ملت-دولت» را هم از بیرونی ترین لبه هایش و هم

1. post-Westphalia

۲. همان.

3. post

4. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.21.

از درونی‌ترین سطوح‌اش تضعیف کردند. موقعیت حاضر، موقعیت جهان مابعد و استفالیایی است. در کنار بحران‌های درونی واحد ملت-دولت که در بند قبلی اشاره شد و در پی چالش‌های حرکت جهانی سرمایه، ظهور و رشد نهادهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی بین‌المللی، فراملی و چندملیتی، گفتار نولیبرال و ربع قرن مداخله، پافشاری و نفوذ این نهادها قدرت حاکمیت مطلقه ملت-دولت رو به افول گذاشت.^۱ از سوی دیگر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد نظم بین‌الملل به مخمصه جغرافیای سیاسی پیش از جنگ جهانی اول بازگشت. این بازگشت را به معنای پایان دوران مدرن نیز می‌دانند: کسوف ملت-دولت مدرن و جست‌وجوی اشکال جدید سیاسی، فوران گونه‌های جدیدی از تعارضات و تغییرات ریشه‌ای در سرشت جنگ از جمله نشانه‌های بارز آنند.^۲ با این حال، به‌رغم تأثیر آشکار تحولات اخیر، تاکنون مرزهای هیچ حاکمیت ملت-دولتی از نقشه‌های جغرافیایی و سیاسی پاک نشده و مرزهایش سخت‌تر از پیش سعی در تقویت حاکمیت آن داشته‌اند. از این‌رو، لازم است درک‌مان را از روابط میان ملت-دولت‌ها، جریان‌های فراملی و چندملیتی، قلمروهای حاکمیت، «نوموس زمین» و توزیع جمعیت آن تغییر دهیم و جایگاه‌شان را در نظام یگانه و غالب اداره ملت-دولت‌ها، لیبرال‌دموکراسی، بسنجیم.

محل آنومیک دیوارها: جهان دیگر و استفالیایی نیست

۱. دیوارهای جدید مرزی، خاصه پس از یازده سپتامبر، با نمونه‌های پیش از خود تفاوت دارند. محل دیوارهای جدید مرزی (نوموس زمین) ناحیه‌ای آنومیک است. «عنصر هنجاری برای اجرایی شدن محتاج عنصر آنومیک است».^۳ اگرچه دیوارهای جدید نیز

1. Ibid, p.22.

۲. اولمن، گری، به‌سوی یک نظم نوین جهانی (قانون و خشونت)، ترجمه علی‌عباس بیگی، مجتبی گل‌محمدی، نشر رخ‌داد نو، ۱۳۸۹ش، ص ۳۸۶.

۳. آگامبن، وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی، ص ۱۶۴.

هم‌چون نمونه‌های پیشین برای مقابله با دشمنان ساخته شده و می‌شوند، آنها را می‌توان پاسخی دانست به افول قدرت ملت-دولت‌ها در فرآیند جهانی‌سازی که بر تنش‌های بنیادین میان راه‌دادن و راه‌بستن، ادغام و تجزیه، زدودن و بازنویسی سرپوش می‌گذارد.^۱ «زیراکه ملت-دولت‌ها دیگر آغازگر یا مبدع نیستند و بدل شده‌اند به دریافت‌کنندگان یا در بهترین حالت تنظیم‌کنندگان. یک مرز آن چیزی نیست که یک دولت بر حسب روابط قدرت و مذاکرات‌اش با دیگر دولت‌ها در موردش تصمیم می‌گیرد بلکه آن چیزی است که زمینه و متن جهانی آن را دیکته می‌کند».^۲ «مرز سیاسی هیچ‌گاه صرفاً مرز میان دو کشور نیست بلکه همیشه هم‌زمان معلول «چندعلت» است و به این معنا سایر تقسیم‌بندی‌های ژئوپلیتیک آن را تصویب، تکرار و نسبی می‌سازند. این ویژگی به هیچ‌وجه تصادفی یا حادث نیست؛ بلکه طبیعی^۳ است. مرزها بدون نقشی که در پیکربندی جهان ایفا می‌کنند نه وجود داشتند و نه پایدار می‌ماندند».^۴ بنابراین، درنهایت در نهایت این مرزها نیستند که مفهوم قلمرو حاکمیت را تعریف یا مفهوم قلمروهای تحت امر یا متعلق به یک واحد سیاسی را تعیین می‌کنند. قلمروهای حاکمیت ملت-دولت فضایی هستند. «اگر قلمرو را به‌عنوان گردآورنده طیف متنوعی از پدیده‌های سیاسی بپنداریم -اقتصادی، استراتژیک، حقوقی و تکنیکی- این تصور چیزی فراتر از روایت تاریخ‌محور از مفهوم قلمرو و پیدایش آن به دست می‌دهد. به ما اجازه می‌دهد دریابیم گرچه مرزها بسیار مهم‌اند، عنصر تعیین‌کننده قلمرو نیستند بلکه برعکس پیامد قلمرو هستند. نه‌اینکه مرزها قلمرو را بسازند بلکه قلمرو به‌عنوان قرینه سیاسی فضای محاسبه‌پذیر مرکزشی را ممکن می‌سازد. اگرچه قلمرو ممکن است گاهی نیز به صورت کاملاً محدود و مرزبندی‌شده درآید، در عین حال چیش‌های چندگانه، هم‌پوشان و

1. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.7.

۲. بالیبار، اتی‌ین، «منطقه مرزی اروپا»، ترجمه جواد گنجی، روزنامه شرق، شماره ۲۴۳۶.

3. intrinsic

۴. بالیبار، «یک مرز چیست؟»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۳۰۰۴.

کلی‌تری نیز دارد. بدین‌صورت می‌توان تکثر چینش‌های فضایی-سیاسی مختلف را در واقعیت مشاهده کرد.^۱ طبق تعریف مذکور، حتی در قاب جهانی‌سازی نیز دیوارهای مرزی چه برای مقابله با حملات نظامی (دولتی یا تروریستی) باشند، چه برای «بازدارندگی» از ورود اسحله، مواد مخدر، کالای قاچاق، کارگران، مردم فقیر، پناهجویان و چه برای محافظت از تهدیدات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تجلی مرزهای ملی و قلمرو ملت-دولت‌ها هستند و نماینده تناقضاتی ساختاری: «اول، اگرچه همه طیف‌های سیاسی از نولیبرال‌ها، افراد جهان‌وطن، تا گفتارهای بشردوستانه و فعالان چپ-جهانی بدون مرز را تخیل می‌کنند، همه ملت-دولت‌ها، از غنی تا فقیر میل عجیبی به دیوارکشی دارند. دوم، در بطن فرم سیاسی کلی که به نام دموکراسی می‌شناسیم و در سرتاسر جهان تفوق دارد، از یک‌سو به موانعی سخت برمی‌خوریم و از سوی دیگر به معابری درون همین موانع می‌رسیم که مسیر تجارت‌های گران و کلان را از معبر مسافران عادی و غریبه‌ها سوا می‌کند که به‌خاطر ظاهر و ریشه‌شان در مظان اتهام‌اند. سوم، در زمانه‌ای که قابلیت زیادی برای تخریب از خود بروز می‌دهد، تخریبی که از لحاظ توان، مقیاس کوچک و امکان جابجایی در تاریخ بی‌سابقه است، از بدن‌هایی که مواد منفجره به خود می‌بندد تا بمب‌های شیمیایی نامرئی، واکنش منحرفانه به این قدرت‌های مرگ‌بار و غیرمادی ماهیت کاملاً فیزیکی دیوارها بوده است».^۲

۲. از سوی دیگر، اگرچه دیوارهای جدید مرزهای قانونی ملت-دولت‌ها را تعریف می‌کنند و بدان‌ها تجسم می‌بخشند، هیچ‌یک برای مقابله با حملات احتمالی ملت-دولت‌های دیگر ساخته نمی‌شوند. چنان‌که مثلاً در گذشته قلعه‌ها یا دژهای قدیمی حکومت‌ها برای مقابله و دفاع از حملات حکومت‌های دیگر به کار می‌رفت. «بعد از سقوط دیوار آتلانتیک در سال ۱۹۴۴، دژها عملاً کارکرد دفاعی‌شان را از دست دادند. از

۱. الدن، «قلمرو فاقد مرز»، ترجمه سه‌سند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.

2. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.20.

آن پس، دژهای تشریفاتی حتی در مقیاس کلان هم ابزارهای اصلی دفاعی نبودند.^۱ از این رو، اگرچه انگیزه ساخت هریک از دیوارها و ترس پس آنها با دیگری تفاوت‌هایی دارد، اغلب آنها برای مقابله با غیردولتی‌ها و بی‌دولت‌ها^۲ ساخته شده‌اند: از افراد و گروه‌ها تا جنبش‌ها، سازمان‌ها و حتی برخی صنایع و تجارت‌ها. در واقع دیوارهای جدید واکنشی است به روابط چندملیتی تا مناسبات بین‌المللی، به قدرت‌های غیررسمی تا تحرکات و فعالیت‌های نظامی دولت‌های دیگر. مهاجرت، قاچاق، تروریسم یا حتی اهدافی سیاسی که بناست دیوارها در برابر آنها بایستند، به ندرت رسماً از سوی دولت‌ها حمایت می‌شود و غالباً نیز علیه منافع ملی معرفی می‌شوند. هم‌چنین محتوای غالب دولت‌های محصور میان دیوارها از اصطلاح پرکاربرد «بازدارندگی»^۳ تأمین می‌شود. به عبارت دیگر، دیوارها تجسم اصطلاح مذکورند. کاربرد سیاسی این اصطلاح که مشخصاً پس از یازده سپتامبر به‌عنوان سیاست جلوگیری از جنگ معنا می‌شود و مبتنی بر ترس از دشمن و سلاح‌های پر قدرت حریف است، به‌عنوان تاکتیکی مشروع هم‌زمان به دیوارها، ترس، وحشت، ترور و در کل، نوموس مکتوم زمین گره می‌خورد. انگلیسی‌زبان‌ها هدف دیوارها را با فعل «deter» توضیح می‌دهند: به معنای جلوگیری از ورود هر چیزی که نباید وارد کشور شود. ولی در زبان انگلیسی «deter» یعنی «to»: «ترساندن از».^۴ این همان ربط درون‌ماندگاری است که بسط آن را می‌توان در تقابل «دوست و دشمن» و «حق اعلام جنگ» در آرای کارل اشمیت دنبال کرد و نشان داد چگونه اقدامات و کنش‌های فضایی به منطق سیاسی معاصر ما شکل داده و می‌دهند. برای این کار «جنگ علیه ترور» مثال دقیقی است. چرا که بعد از یازده سپتامبر، با

1. Hirst, P., *Space and Power: Politics, War and Architecture*, Polity press, 2005, p.216.

2. non-state

3. deterrence

4. frighten from. Elden, S., *Terror and Territory, the Spatial Extent of Sovereignty*, University of Minnesota Press, 2009, pxxiii.

اصطلاح «بازدارندگی» و به بهانه ریشه‌کن کردن تروریسم معمای مصور جهان حاضر رسماً شکل گرفت: «وضعیت استثنایی». وضعیت استثنایی به طور خلاصه، قانون را در زمان و فضا به حال تعلیق در می‌آورد و مرز درون و بیرون را بر هم می‌زند. اهمیت و تأثیر بی‌واسطه این وضعیت را می‌توان در متن حیات سیاسی و تحول ریشه‌ای الگوی دولت در قرن جدید دنبال کرد: تغییر پارادایم از دولت قانون‌مدار هابزی به دولت امنیتی، چرا که وضعیت اضطراری امروز بخشی از فرایندی است که در کار تبدیل دموکراسی‌های غربی به آن چیزی است که باید نقداً دولت امنیتی نامید. واژه امنیت چنان گفتار سیاسی ما را پر کرده که به جرأت می‌توان گفت «مصالح امنیتی»^۱ جای «مصالح دولت»^۲ را گرفته است.^۳ اما چنان‌چه اشاره شد دیوار هم‌چون نوموس «متشکل از همان چیزی است که در محدوده آن است»^۴ و وضعیت استثنایی «به‌مثابه رانه آنومیک مستتر در قلب نوموس»^۵ است که نشان می‌دهد چگونه نوموس/دیوارها به یک فضا در دوره زمانی مشخصی نظم می‌بخشند: «نوموس روند بنیادین تقسیم فضا است که در هر دوره تاریخی ضروری است».^۶ از این‌رو، «آن نظم‌بخشیدن به مکان که بر سازنده نوموس حاکم است، نه فقط در حکم تصرف ارضی - تعیین یک نظام قانونی و یک نظام قلمروی - است بلکه بیش از هر چیز نوعی مصادره بیرون، نوعی استثنا است»^۷ و «وضعیت استثنایی بیش از آنکه نوعی تعلیق مکان-زمانی باشد، نوعی شکل توپولوژیک پیچیده است که در آن،

1. reasons of security

2. reasons of State

3. Agamben, G., *From the State of Law to the Security State: on the State of Emergency in France*, available at: <http://autonomies.org>

4. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.75.

۵. آگامبن، وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی، ص ۱۴۰.

6. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.78.

۷. آگامبن، قدرت حاکم و حیات برهنه (قانون و خشونت)، ترجمه مراد فرهادپور، ص ۵۰.

نه فقط استثنا و قاعده بلکه وضع طبیعی و قانون، بیرون و درون، از خلال یکدیگر گذر می‌کنند و دقیقاً همین منطقه توپولوژیک عدم تمایز (که همواره ضرورتاً از چشم عدالت پنهان می‌ماند) است که ما باید نگاه خود را بر آن متمرکز سازیم.^۱ چرا که هر دوره‌ای نوموس جدید خود را دارد که مبتنی است بر تقسیمات فضایی، تعیین حدود جدید و نظم‌های فضایی جدید بر روی زمین.^۲ بر این اساس، دیوارهای جدید فرای نظم بین‌المللی پیمان و ستفالی شکل می‌گیرند که در آن سابقاً حاکمیت ملت-دولت مرد اول عرصه سیاست بود. دیوارهای جدید به‌عنوان نشانه‌هایی از نوموس عصر جدید، جهان مابعد و ستفالیایی و سمپتوم افول حاکمیت ملت-دولت نمایان می‌شوند. از این‌رو، بایسته است به میانجی دیوارهای جدید مرزی، جایگاه ملت-دولت‌ها را در نظم دوران مابعد و ستفالیایی و مهم‌تر از آن، در یگانه فرم اداره ملت-دولت‌های حاضر در جهان، لیبرال‌دموکراسی، دریابیم. «زیرا درک ما هنوز اسیر طرح‌ها و هنجارهایی است که قرن‌ها به حاکمیت ملی شکل داده‌اند. دولت‌ها بیش از پیش در حال ازدست‌دادن قدرت بی‌حد و حصرشان هستند: جهان دیگر و ستفالیایی نیست».^۳

جهان مابعد و ستفالیایی: جدایی حاکمیت از دولت

افول حاکمیت ملت-دولت در جهان مابعد و ستفالیایی و در مدل غالب این دوران یعنی لیبرال‌دموکراسی به معنای کاهش قدرت یا اهمیت هر یک از مقولات حاکمیت و دولت نیست، «بلکه به معنای جدایی آنها از یکدیگر است».^۴ حاکمیت در لیبرال‌دموکراسی در موقعیتی دوگانه ظاهر می‌شود که یکی مرتبط با مشروعیت روزمره، قانون و انتخابات

۱. همان، ص ۷۲.

2. Schmitt, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, p.79.

۳. بالیار، «منطقه مرزی اروپا»، ترجمه جواد گنجی، روزنامه شرق، شماره ۲۴۳۶.

4. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, p.23.

است و دیگری مرتبط با کنش‌ها یا تصمیم‌گرایی دولت. آنچه در لیبرال‌دموکراسی‌ها دولت می‌نامند، ترکیبی است از هر دو.^۱ از سوی دیگر، دیوارها در دو سطح، ملت-دولت‌های حاضر در جهان را گرفتار بحرانی ساختاری می‌کنند: نخست اینکه دولت‌ها بازوهای اجرایی سرمایه‌اند. به این اعتبار که انباشت اولیه سرمایه فقط و فقط به میانجی زور ماورای اقتصادی دولت ممکن می‌شود با این توضیح که «انباشت» به هیچ وجه «اولیه» و منحصر به آغاز سرمایه‌داری نیست، بلکه سلب مالکیت از مردم از مرحله آغازین تا امروز به یاری زور ماوراء اقتصادی «دولت» تداوم داشته و در قالب چرخه‌های متناوب تکرار می‌شود و اوج می‌گیرد. بنابراین دولت‌ها نه باید و نه می‌توانند با دیوارهای مرزی‌شان وقفه‌ای در حرکت پرشتاب و آزادانه سرمایه ایجاد کنند، در حالی که این امر با سرشت دیوارها در تضاد است. دوم اینکه ساخت دیوارها هزینه بسیار گزافی روی دست دولت‌ها می‌گذارد و علی‌الاصول صرف انگیزه‌های نمادین نمی‌تواند پروژه‌های دیوارکشی را توجیه کند. در واقع محل دیوارها ناحیه‌ای آنومیک است که توپولوژی این ناحیه از یک سو باید به هر زور و ضربی در مدار سرمایه بماند و راه را برای حرکت آزادانه سرمایه باز نگه دارد و از سوی دیگر تصور فردی و ملی از هویت و قدرت رو به افول حاکمیت ملت-دولت با این رابطه ناسازگار است و راه را بر روی بی‌دولت‌ها می‌بندد. ضمن اینکه، در پس‌زمینه افول حاکمیت، دیوارهای مرزی ملت-دولت‌ها وجهی از حاکمیت را به نمایش درمی‌آورد که هابز آن را «ارعاب»^۲ می‌نامید و به قدرت خداوند نسبت می‌داد. طبق نظر هابز هم حاکمیت الهی و هم حاکمیت سیاسی در گرو «ارعاب» است: نوعی ترس و هراس که شما را به احترام و می‌دارد. از این رو، حاکمیت صرفاً قدرت برتر یا یک ابرقدرت نیست، لیکن چیزی است که سوژه‌های فردی‌اش را مقهور قدرت و عظمت خود می‌کند^۳ و هم‌زمان افول حاکمیت ملت-دولت این امر را نیز تحت‌الشعاع قرار

1. Ibid, p.50.

2. overawing

3. Ibid, p.104.

می‌دهد. بنابراین واضح است که ملت-دولت‌ها گرفتار مخصصه‌ای جدی هستند. در چنین زمینه‌ای «دیوارهای جدید مرزی پاسخی سیاسی-تئاتری به افول حاکمیت ملت-دولت بودند»^۱ و نشانگر کارکرد دوگانه حاکمیت در ملت-دولت‌های مستقر در نظم مابعد وستفالیایی و نظام لیبرال‌دموکراسی. در این نظام «نبرد میان تکنوکراسی و دموکراسی، تئاتر جدیدی را در پیکارهای حاکمیت به نمایش در می‌آورد. دیوارها و مناطق غیرعادی و نامتعارف درون کشورها، نه در پشت‌پرده بلکه عوامل فعال این تئاترند که بر چیزهای مختلفی دلالت دارند»^۲. وندی براون، نظریه‌پرداز سیاسی، در کتاب «دولت‌های محصور، افول حاکمیت» (۲۰۱۰) هفت تز در این خصوص و درباره دیوارکشی در عصر افول ملت-دولت‌ها در نظم مابعد وستفالیایی مطرح می‌کند که از طریق آنها می‌توان به گره ماجرا پی برد: دیوارهای جدید مرزی نشانه و سمپتومی از جدایی «حاکمیت» از «دولت» اند. تزهای این کتاب برای تبیین بحث حاضر بسیار راهگشاست و البته جمع‌بندی و تکمیل‌کننده مباحث مقاله حاضر است:

۱) در نظم دوران مابعد وستفالیایی، حاکمیت ملت-دولت نه دیگر (هم‌چون نظم بین‌المللی وستفالیایی) منحصرأ تعریف‌کننده میدان روابط سیاسی و جهانی است و نه می‌تواند به سیاق سابق بسیاری از قدرت‌های سازمان‌دهنده همین میدان را قبضه کند. با این حال، دولت‌ها هم‌چنان بازیگران مهم و تأثیرگذار این میدان‌اند و نماد و نشانه‌ای از هویت‌های ملی. در این قاموس، دیوارهای جدید مرزی، نشانه و سمپتومی‌اند از مخصصه قدرت دولت.

۲) دیوارهای جدید برخلاف تصور رایج که آنها را تجلی دیگری از حاکمیت ملت-دولت می‌دانند، بخشی از عرصه جهانی «جریان‌ها» و «موانع» بر سر آنهایند که

1. Brown, W., "Border Barrier Sassoovereign Swords: Rethinking Walled States in Light of the EU Migrant and Fiscalcrises", *Journal of Political Geography - Elsevier*, 7 February 2017, pp.2-4.

2. Ibid.

هم در درون ملت-دولت مستقرند و هم در مجموعه‌های حاشیه‌ای و پساملی^۱ و از این طریق بخش‌های فقیر و غنی جهان را از هم جدا می‌کنند. این عرصه نشانه و سمپتومی است از عدم امکان حکومت بر قدرت‌های متعددی که از طریق جهانی‌کردن و استعمارگرایی متأخر در جهان رها شده‌اند. دیوارهای جدید با کارکرد نظارت پلیسی، امنیتی و راه‌بستن تلاشی‌اند برای مواجهه با این بی‌کفایتی حکومت‌ها.

(۳) از سوی دیگر، دیوارهای جدید در نوارهای مرزی ملت-دولت‌ها نشان می‌دهند در کنار انواع موانع و اشکال مختلف نظارت (اعم از خصوصی و عمومی) تمایز میان نظارت‌های درونی و بیرونی، میان پلیس و نیروی نظامی تحلیل می‌رود. این امر نشان‌دهنده‌ی تمایزگذاری محو و مبهمی میان بیرون و درون کشور است، میان مجرمان داخلی و دشمنان بیرونی. در واقع آبرونی دیوارکشی‌های اخیر اینجاست: ساختاری که به تمایز درون و بیرون (مرز میان ما و آنها، دوست و دشمن) شکل می‌دهد، وقتی در مقام بخشی از خطوطی شناخته می‌شود که در حال زدودن تمایز میان پلیس و نیروی نظامی، قانون و بی‌قانونی است، خودش را نقض می‌کند. از این‌رو، دیوارها کارکرد نظامی و پلیسی دولت‌ها را مشوب می‌کنند و به روند افول حاکمیت ملت-دولت شتاب می‌دهند.

(۴) اگر کمی زاویه دیدمان را تغییر دهیم متوجه می‌شویم حاکمیت ملت-دولت که در نظم مابعد و استفالیایی رو به افول گذارده است، در پاسخ به معضلات مذکور، دیوارهایی را برافراشته که تصویری از حاکمیت، قدرت قضایی و حوزه استحفاظی‌اش و نیز هاله‌ای از امنیت کشور و ملت را نمایش می‌دهد که هم‌زمان از طریق خود دیوارها و هم‌چنین عدم کارایی‌شان تضعیف می‌شوند. اما دیوارهای جدید به‌رغم ابعاد کاملاً مادی و مستحکم‌شان، غالباً کارکردی نمایشی دارند: آنها چنان تصویری از قدرت و کفایت‌شان نمایش می‌دهند که نه‌تنها عاجز از اعمال‌آند بلکه عملکردشان نیز نقیض آن است. اگر صرفاً معنای لفظی دیوارها را در نظر بگیریم و به آنها هم‌چون موانعی در راه

رفت و آمد آزادانه بنگریم، دو حقیقت مهم پوشیده می‌ماند: اول اینکه دیوارهای جدید در پاسخ به زوال حاکمیت ملت-دولت، تصویری آرمانی از آن می‌سازند و دوم اینکه دیوارها محل رقابت بر سر و تخطی از مرزهایی اند که در کار تحکیم آنند.

(۵) با این حال، هر قدر هم که دیوارها نتوانند ادعایشان را درباره حفاظت از مرزها محقق سازند (ادعایی که هویت و مشروعیت‌شان را از آن دارند)، هر قدر هم که وضعیت پیچیده و منحط مرزها از طریق دیوارها نهادینه شود، باز هم نمایشی از حوزه قضایی حاکم و هاله‌ای از قدرت و هیبت آن را به صحنه تئاتر سیاست می‌آورند. بنابراین دیوارها در عین حال که ظاهری صامت، مادی و حتی کسالت‌بار دارند، می‌توانند به صورت بالقوه مولد وحشتی الهیاتی باشند که ربطی به توفیقات و شکست‌های روزمره‌شان ندارد.

(۶) اگر امروز میل به دیوارکشی را در سایه موارد معاصر تاریخی مثل دیوار برلین یا دیوار آتلانتیک و نیز در پرتو ناکارآمدی عمومی دیوارکشی‌ها در رسیدن به اهداف‌شان در نظر بگیریم، آنگاه میل غالب و جاری به دیوارکشی را می‌توان در سایه تجلی ترس و دلهره از ناتوانی حاکمیت ملت-دولت دید. میل فراگیر به دیوارکشی در تمنای قدرتی برای حراست، محاصره و یکپارچگی است که حاکمیت ملت-دولت وعده‌اش را می‌دهد. این تمنای قدرت یادآور ابعاد الهیاتی حاکمیت سیاسی است. اگر افسانه حاکمیت دولت دنیوی‌سازی افسانه حاکمیت الهی باشد، زوال این افسانه سیاسی ترس و دلهره‌ای طبیعی به بار می‌آورد.

(۷) فاصله و جدایی حاکمیت از ملت-دولت، برداشت فردی و ملی از هویت را تهدید می‌کند. در زمانه‌ای که فاقد هرگونه افقی، فاقد هرگونه نظارت و امنیتی، است که بشر در طول تاریخ برای یکپارچگی اجتماعی و تابعیت سیاسی نیاز داشته، دیوارها تولیدکننده تصویری اطمینان‌بخش از جهان‌اند.^۱

1. Brown, *Walled States, Waning Sovereignty*, pp.9-42.

نتیجه

در آغاز حصار بود، در پایان چه؟

تا اینجای کار سعی شد از طریق شناسایی تبار تاریخی، ساختار نظری و مختصات هندسی نظریه سیاسی مدرن، محل آنومیک دیوارهای جدید مرزی از طریق تردد میان ماهیت و نیروهای سازنده و پرکننده جغرافیای مظروف آنها توضیح داده شود: حاکمیت ملت-دولت و افول آن در جهان مابعد وستفالیایی و کارکرد دوگانه‌اش در لیبرال دموکراسی. دیوارها نوموس زمین‌اند و محل آنها آنومیک. روشن شد دیوارهای جدید مرزی به طور خلاصه: اولاً هم‌زمان هم بسته‌اند و هم باز، ثانیاً نشان می‌دهند فرم کلی و جهانی دموکراسی و مدل غالب آن، لیبرال دموکراسی، ترکیبی است از ممانعت از ورود و اخراج عده‌ای از مردم با قشربندی عده‌ای دیگر از آنان و ثالثاً برای مقابله با قدرت‌های شبکه‌ای، نامرئی و مجازی، موانع سخت فیزیکی مثل دیوارها کارساز نیستند. هم‌چنین اشاره شد که محتوای غالب این ظرف در زمانه حاضر اصطلاح پرکاربرد «بازدارندگی» است که اگرچه در ظاهر به‌عنوان سیاست جلوگیری از جنگ و ممانعت از ورود چیزهایی معنا می‌شود که نباید وارد کشور شوند، کاربرد سیاسی‌اش به‌عنوان تاکتیکی مشروع هم‌زمان به ترس، وحشت و ترور گره می‌خورد. همه واقعیات تاریخی معاصر، شواهد و مدارک مؤید این نکته است که «دیوارها» هرگز به طور کامل از نقشه جغرافیای سیاسی جهان حذف نخواهد شد و پروژه‌های دیوارکشی که از ترس جنگ‌های قریب‌الوقوع کشیده شده و می‌شوند، در خوشبینانه‌ترین حالت به‌عنوان کتیبه‌هایی از تاریخ جهان باقی می‌مانند. با این حال، این دیدگاه واقع‌بینانه حرف آخر در این زمینه نیست.

در منطق مدرنیته ایده محصورسازی فیزیکی موجودیت‌های جغرافیایی به جای اینکه به امری هنجاری بدل شود، همواره به صورت استثنا باقی می‌ماند و این مسأله شباهت‌های آشکاری با حق مقاومت دارد. جدل بر سر نوعی منطقه آنومیک در تعلیق است و از این‌رو، می‌توان از نوعی سیاست مقاومت سخن گفت. به همین دلیل است که

آنومی و نوموس در دیوارهای مرزی قرین هم می‌شوند. چون چنان‌که دیده شد، «مسأله» دیوار را نمی‌توان به‌عنوان نوموس جدید زمین به تقابل‌های ساده توپوگرافیک درون و بیرون تقلیل داد. دیوارها نه درون کشورند و نه بیرون. اینکه آنها نه بیرونند و نه درون، نشان می‌دهند حاکمیت دولت‌های محصور^۱ نوعی واقعیت حدی است و جغرافیای دولت‌های محصور همان مکانی است که از یک‌سو منطبق بر ساختار آغازین نوموس است و از سوی دیگر گره میان مکان‌سازی و نظم‌دهی را گسسته و به بحران نوموس زمین شکل می‌دهد. اما در این قاموس، گفته می‌شود دیوارها بناست با قامتی مستحکم، سخت، استوار و چه‌بسا زیبا، ابهام تمایز میان ما و آنها، فضای ما و آنها، درون و بیرون، قانون و بی‌قانونی، داخلی و خارجی را کاملاً برطرف کنند. اما هم‌زمان دیوارهایی که بر ناتوانی و افول حاکمیت دولت‌ها سرپوش می‌گذارند و می‌کوشند آن را از نظر دور نگه دارند، شکاف میان دو واقعیت را رو می‌آورد: وابستگی متقابل کشورها به هم در نظام جهانی و بی‌نظمی جهانی. دیوارها تصویر فضای غیرواقعی و خیالی کشورها و «مردمان دولت‌دار» را - که حاکمیت دولت مالک آن است - احیا و هم‌زمان آشکار می‌کنند که مفصل‌های بین آنومی و نوموس فضایی است برای درک این موضوع که حیات سیاسی مردم و زندگی بشر حقیقی نباید ربطی درون‌ماندگار به حاکمیت، قانون و ملت-دولت‌های مستقر در آن داشته باشد و حضور مردمان بی‌دولت در این نواحی یا به بیانی دیگر، جادادن موجوداتی در این فضا که طبق تعریف‌شان جاپذیر نیستند، نشان می‌دهد واقعیت سیاسی این بدن‌ها و فضای تولیدشده آنها در کانون توپوس سیاست است. لب کلام، مفصل یا شکاف مستتر در حاکمیت ملت-دولت‌ها به معنای گشایش فضایی است برای کنش انسان‌ها، یا دقیق‌تر مردمان بی‌دولت که نام دیگر «سیاست» است.

منابع

- آرنت، هانا، افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر (قانون و خشونت)، ترجمه جواد گنجی، نشر رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹ش.
- همو، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۹۵ش.
- اسکینر، کوئینتین، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن (دو جلدی)، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر آگاه، تهران، ۱۳۹۳ش.
- اشمیت، کارل مفهوم امر سیاسی (قانون و خشونت)، ترجمه صالح نجفی، نشر رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹ش.
- آگامبن، جورجو، وسایل بی هدف: یادداشت‌هایی درباره سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۷ش.
- همو، قدرت حاکم و حیات برهنه (قانون و خشونت)، ترجمه: مراد فرهادپور، امید مهرگان، نشر رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹ش.
- همو، وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۵ش.
- الدن، «استورات قلمرو فاقد مرز، ترجمه سهند ستاری»، روزنامه شرق، شماره ۲۸۷۵.
- اولمن، گری، به سوی یک نظم نوین جهانی (قانون و خشونت)، ترجمه علی عباس بیگی، مجتبی گل محمدی، نشر رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹ش.
- بالیار، اتین، «منطقه مرزی اروپا»، ترجمه جواد گنجی، روزنامه شرق، شماره ۲۴۳۶.
- همو، «یک مرز چیست؟»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۳۰۰۴.
- فرهادپور، مراد، دولت-ملت و سیاست مردم (قانون و خشونت)، نشر رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹ش.
- همو، «گزارش سخنرانی مراد فرهادپور با عنوان اشمیت و نوموس زمین»، روزنامه اعتماد، شماره ۲۹۹۸.
- لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴ش.
- مکفرسون، سی.بی، مقدمه کتاب رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴ش.
- نیل، تامس، «وارد عصر جدیدی می‌شویم: قرن مهاجر»، ترجمه سهند ستاری، روزنامه شرق، شماره ۲۷۶۵.
- وینست، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.

- Agamben, G., *From the State of Law to the Security State: on the State of Emergency in France*, 2015. available at:
<http://autonomies.org/pt/2015/12/from-the-state-of-law-to-the-security-state-giorgio-agamben-on-the-state-of-emergency-in-france/>
- Arendt, H., "We Refugees", *Menorah Journal*, 31, no.1, 1943.
- Brown, W., *Walled States, Waning Sovereignty*, Zoon Book, 2014.
- Idem, "Border Barrier Sassoovereign Swords: Rethinking Walled States in Light of the EU Migrant and Fiscalcrises", *Journal of Political Geography - Elsevier*, 7 February, 2017.
- Elden, S., *Terror and Territory, the Spatial Extent of Sovereignty*, University of Minnesota Press, 2009.
- Hirst, P., *Space and Power: Politics, War and Architecture*, Polity press, 2005.
- Salter, Mark B., *When the Exception Becomes the Rule: Borders, Sovereignty, and Citizenship*, *Citizenship Studies*, 12:4, 365-380, 2008.
- Said, E., *The Politics of Dispossession: The Struggle for Palestinian Self-Determination*, Pantheon Books, 1995.
- Schmitt, C., *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, Translated by George Schwab, University of Chicago Press, 2005.
- Idem, *The Nomos of the Earth in the International Law of the Jus Publicum Europaeum*, Translated and Annotated by G. L. Ulmen, Telos Press Publishing, 2006.
- Smith, N., *the Endgame of Globalization*, Routledge, 2005.
- Nail, Th., *Theory of Border*, Oxford, 2016.
- Idem, "Migration and Terrorism after the Paris Attacks", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol.16, No.1, 2016.
- The Guardian View on the Refugee Crisis, Editorial (Sep 2015).
The Guardian, Retrieved from
<https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/sep/03/the-guardian-view-on-the-refugee-crisis-much-more-must-be-done-and-not-just-by-the-uk>

- Trump hails 'new chapter in American greatness' in Congress speech (March 2017). The Guardian. Retrieved from <https://www.theguardian.com/us-news/2017/feb/28/donald-trump-congress-speech-first-presidential-address>
- Trump holds executive order signing ceremony; doesn't sign executive orders (2016, Aug). Washingtonpost. [Video File] Retrieved from http://www.washingtonpost.com/video/politics/trump-says-he-will-build-impenetrable-physical-tall-powerful-beautiful-border/2016/08/31/34eceacc-6fb6-11e6-993f-73c693a89820_video.html
- Here's Donald Trump's Presidential Announcement Speech (2016, Jun). Time. Retrieved from <http://time.com/3923128/donald-trump-announcement-speech/>
- Trump says he is willing to 'close government' to build Mexico wall (2017, Aug). BBC. [Video File] Retrieved from <http://www.bbc.com/news/world-us-canada-41020779>
- Baczynska, G., and Ledwith, S. (2016, Apr). How Europe built fences to keep people out. Reuters. Retrieved from <http://www.reuters.com/article/us-europe-migrants-fences-insight-idUSKCN0X10U7>
- Mohdin, A. and Collins, K. (2016, Oct). This is what happens when we build walls and fences to keep people out. Quartz. Retrieved from <http://qz.com/783678/this-is-what-happens-when-we-build-walls-and-fences-to-keeppeople-out/>
- Mohdin, A. and Collins, K. (2016, Oct). This is what happens when we build walls and fences to keep people out. Quartz. Retrieved from <http://qz.com/783678/this-is-what-happens-when-we-build-walls-and-fences-to-keeppeople-out/>
- Calais migrants: Work to start on UK-funded wall (2016, Sep). BBC. Retrieved from <http://www.bbc.com/news/uk-politics-37294187>
- Lewis, Martin W. (2011, May). The Iran-Pakistan Border Barrier. Geocurrents. Retrieved from

<http://www.geocurrents.info/geopolitics/the-iran-pakistan-border-barrier>

Fraser, Christian (2009, Dec). Egypt starts building steel wall on Gaza Strip border. BBC. Retrieved from

<http://news.bbc.co.uk/2/hi/8405020.stm>

Jacobs, B. (2016, Sep). Donald Trump links Mexico border wall plan to Israel's 'successful' separation barrier. The Guardian. Retrieved from

<https://www.theguardian.com/world/2016/sep/26/donald-trump-links-mexico-border-wall-plan-to-israels-successful-separation-barrier>